

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

مرحوم ضیاء قاریزاده، شاعر درد آشنا
(از اشعار غیرمطبوع - ۱۹۹۳ کانادا)

زن بیوه یا دست گدا

دیروز مادری به گدائی کشید دست	از زیر برقی که بجـز آستر نداشت
صد پینه داشت پیرهن پاره پاره اش	چیزی بنام جامه ز پا تا بسر نداشت
دستش تهی و دختر نوباوه اش مریض	همسایه سرود نـوازش خبر نداشت
باری سحر کشید سر از آشیان خویش	از آشیـانه ای که سیه بود و در نداشت
دست طلب به هر کس و ناکس دراز کرد	اما به گوش کس سخـن او اثر نداشت
خیر از مغاره دار طلب کرد و دَو شنید	بیچاره از قساوت مردم خبر نداشت
یک کلچه گُربخواست ز قناد تحته پل	انصاف بین که از کرشم بهره ور نداشت
آمد بشام خانه ولی زار و گرسینه	شامی چنان که از عقب خود سحر نداشت
نوباوه اش ز گرسنگی جان سپرده بود	اقوام پولدار ز حـالش خبر نداشت

شام سیه و گرسنگی و سکوت مرگ

زین راز سر نهفته فلک پرده بر نداشت

این منظومه تصویری از زندگانی مشقت بار صد ها هزار زن بیوه در افغانستان اشغالی را، تداعی میکند

زن میوه یا دست گدا

دیروز مادری بگمائی کشیده است از زیر برقعیکه بجز آستر تراشت
صد پیچیده داشت پیرهن پاره پاره اش چینی بنام جاذبه یا آستر تراشت
دستش تنی و دختر نو باوه اش بر لبش هست یه سر و دوزاش خبر تراشت
باری سحر کشیده سر از آستیان خوش از آستیان ی که می بود و در تراشت
دست طلب به کس واکس و از کور اما بگوشتش کس سخن او تراشت
خبر از معانه دار طلب کرد و دوشید چپاره لزلت مردم خبر تراشت
یک کلچه گر بخور است ز قند و تخم پل افطاین هر که کوشش بهر تراشت
آمد بشام خانه دلی زار و گرسنه ش می چنان که از عقب خود خبر تراشت
نو باوه اش از گرسنگی جان سپرده بود توام پولدار ز جاش خبر تراشت

شام سیه و گرسنگی و سکوت ترک
زین راز سر نهفته ناک پرده برداش

لاذکتاب منظومه های زلالی
غیر مطبوع ضمیمه تار نهاده
۱۹۹۳ کابل
۴۵۸. ۵۷۴